

## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

ظاهر علی محمدی\*

آمنه السادات حسینی\*\*

### چکیده

مراد از تبیین تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق امامیه یادآوری این نکات است که نوع جنسیت در خلقت فضیلت نیست و همچنین مراد از ارزش شهادت بیان نقش جنسیت در اعتبار شهادت نیست؛ لذا در این مقاله این مسئله بررسی خواهد شد که آیا زن و مرد بودن تأثیری در شهادت دارد یا خیر؟ ممنوعیت شهادت زنان امری مطلق نیست، بلکه ایشان از اصل و مبنای شهادت کنار گذاشته نشده و شهادت آنها در برخی از موارد پذیرفتنی است. نکته‌ی حائز اهمیت این است که شهادت یک حق نیست که زنان از این حق محروم شده باشند بلکه یک تکلیف است و تکلیف آنها نسبت به مردان سهل‌تر می‌باشد.

### واژگان کلیدی

شهادت، فقه، حقوق، شهادت زن، شهادت مرد

---

\* نویسنده مسئول و استادیار گروه فقه دانشگاه ایلام، tahghighat@chmail.ir

\*\* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، A\_hoseini24@yahoo.com

### مقدمه

یکی از مسائل مطرح در بحث شهادت نقش جنسیت در اعتبار شهادت است و اینکه آیا زن و مرد بودن در اعتبار شهادت تأثیری دارد یا خیر؟ بررسی چگونگی پذیرش برخی از دعاوی و شهادت زن در دادگاه از مباحث بحث برانگیز در مجامع زنان بوده و همچنین دستاویزی برای برخی کسانی است که با نگاهی تبلیغاتی و کم محتوا به آن می‌نگرند.

این مقاله در صدد شفاف‌سازی ابهاماتی است که درباره‌ی شهادت زنان و تفاوت‌های آنها با مردان در دادگاه وجود دارد.

شهادت یکی از ادله‌ی اثبات دعوا و در صورتی معتبر است که شرایط لازم و ضروری در آن موجود باشد. بعضی از این شرایط مانند شرط بلوغ و عقل، مربوط به قدرت تعقل و تشخیص شاهد و برخی هم مانند عدالت و وثاقت، مربوط به اعتماد به شاهد و اطمینان از صحت گفتار او است. همچنین باید مسلمان و شیعه باشد؛ زیرا کافر متصف به فسق و ظلم است و فسق و ظلم هر دو مانع قبول شهادت او می‌شود و شهادت غیر امامی نیز به صورت مطلق رد شده است. از دیگر شرایط بر شمرده شده برای شاهد حلال زاده بودن است که البته جای بحث دارد و همچنین عدم تهمت، یعنی شاهد با شهادت خودش نفعی را جلب نکند و یا ضرری را از خودش دفع نکند تا احتمال دروغ او داده نشود. به نظر فقها این شروط در موقع ادای شهادت معتبرند نه در وقت تحمل شهادت (دیدن و شنیدن دعوا). در هر صورت برای رسیدن به پاسخ سؤال اصلی مطرح در این پژوهش، لازم است

ابتدا توضیحاتی راجع به شهادت از نظر لغوی و اصطلاحی ارائه شود و سپس روایات و مواد قانونی و فقهی پیرامون موضوع شهادت، به صورت مختصر ذکر شوند تا شناخت اجمالی از شهادت به دست آید و در ادامه به هدف اصلی مقاله - که تفاوت شهادت زن و مرد است - پرداخته شود.

### ۱- شهادت و بیّنه در لغت

کلمه‌ی شهادت در لغت یا از ریشه «شهد یشهد، شهوداً» به معنای حاضر شدن و یا از ریشه «شهد یشهد شهادهً» به معنای خبر دادن و ادا کردن است. اگر این کلمه بدون حرف اضافه استعمال شود به معنای حاضر شدن است، با حرف اضافه «علی» به معنای خبر قطعی دادن و با حرف «باء» مانند شهد عند حاکم لفلان بكذا (نزد حاکم به نفع فلانی به فلان چیز شهادت داد) به معنای ادا کردن شهادت می‌باشد (ر.ک: جوهری ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۹۴). راغب در مفردات آورده است: «شهود و شهاده به معنای حضور همراه با دیدن است؛ دیدن با چشم باشد یا از روی حجت. ... ولی اینکه شهود به معنای حضور صرف باشد اولویت دارد و شهادت، به معنای حضور همراه با دیدن در اولویت است» (راغب ۱۴۱۲: ص ۶۵). بیّنه مونث بیّن و جمع آن بینات (قرشی ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۲۵۹) از ریشه‌ی «بان یبین بیاناً» است. «بیان در لغت به معنای پرده‌برداری از یک چیز (و آشکار نمودن آن) می‌باشد. ... کلام، بیان نامیده می‌شود؛ زیرا اظهار آن از معنای مقصود پرده برمی‌دارد» (راغب ۱۴۱۲: ص ۱۵۷-۱۵۸).

مشتقات این واژه در قرآن کریم فراوان به کار رفته است؛ همچون: «لو لایأتون علیهم بسطان بین» (کهف: ۱۸)؛ «چرا دلیل آشکاری نمی آورند؟» و «قد تبین الرشد من الغی» (بقره: ۲۵۶)؛ «راه درست از راه انحرافی، روشن شده است». «بینه» به معنای علامت روشن، چه عقلی و چه حسی است. دو تا شاهد به دلیل فرمایش پیامبر (ﷺ) «بینه» خوانده می شود: «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» (راغب ۱۴۱۲: ص ۱۵۷) «اقامه بینه (دو شاهد) بر عهده مدعی و قسم بر عهده منکر خواهد بود».

## ۲- شهادت در اصطلاح

در قوانین ایران تعریفی از شهادت نشده است، اما حقوق دانان برای شهادت تعاریف متعددی بیان کرده اند؛ بعضی معتقدند شهادت عبارت است از اخبار وقوع امور محسوس به یکی از حواس، اگر اخبار به حقی، به ضرر خود و به نفع دیگری باشد آن را اقرار گویند. گواهی گاهی به معنای تصدیق است که در این صورت با مفهوم شهادت فرق دارد. در فقه بیشتر شرط می کنند که مشهود به باید از دیدنی ها (مبصرات) یا شنیدنی ها (مسموعات) باشد، مانند عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است (جعفری لنگرودی ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۳۹۷). بعضی معتقدند شهادت عبارت است از اخبار شخص از امری به نفع یکی از طرفین و به زیان دیگری (امامی ۱۳۷۷: ج ۶، ص ۱۸۹). شهادت و گواهی فعلی است که برای اثبات حق و ابطال باطل توسط فرد یا افرادی ادا می شود. شهادت برای اثبات حق در محاکم بعد از اقرار و سند رسمی در جایگاه سوم قرار دارد.

### ۳- صور مختلف شهادت

مطابق قانون ایران در اعمال شهادت، تعداد و جنسیت شهود و طریقه‌ی شهادت بسته به نوع عمل ارتكابی متفاوت است؛ در برخی از جرائم به طور مطلق شهادت زنان معتبر نیست، در برخی از جرائم شهادت زنان به انضمام شهادت مردان پذیرفته می‌شود. در این حالت، شهادت زنان گاهی به انضمام شهادت یک مرد و گاهی به انضمام شهادت دو مرد و گاهی به انضمام بیشتر از دو مرد معتبر خواهد بود. همچنین مواردی هست که شهادت زنان به تنهایی پذیرفته است. وضعیت جنسیت در حقوق مختلف به شرح ذیل می‌باشد:

#### ۳-۱- حقوقی که با شهادت چهار مرد ثابت می‌شوند؛

زنا، لواط و مساحقه از این دسته‌اند (جبعی عاملی ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۵۶).  
ضابطه‌ی این قسم حق الله بودن است.  
در اثبات زنايي که حد آن سنگسار است (علاوه بر شهادت چهار مرد) شهادت سه مرد و دو زن، و در اثبات زنايي که حد آن تازیانه است، شهادت دو مرد و چهار زن کفایت می‌کند (همان). در این میان لواط و مساحقه فقط با شهادت چهار مرد ثابت می‌شوند (همان).

#### ۳-۲- حقوقی که فقط با شهادت دو مرد ثابت می‌شوند؛

از این دسته، می‌توان ارتداد، قذف، شرب خمر و آنچه در معنای شرب خمر است و حد سرقت را نام برد. علت تأکید بر حد سرقت از آن جهت است که خود سرقت فقط نسبت به ثبوت مال (یعنی برگرداندن مال) مسروقه

که جنبه‌ی حق‌الناس دارد، هم به وسیله‌ی شهادت دو مرد و هم به وسیله‌ی شهادت یک مرد و دو زن و هم به وسیله‌ی یک شاهد مرد و قسم (مدعی) ثابت می‌شود (همان).

زکات، خمس، نذر و كفاره ملحق به این قسم شده و فقط با شهادت دو مرد ثابت خواهند شد؛ گرچه اینها حق‌الناس مالی‌اند و حقوق قبلی حق‌الله محسوب می‌شوند.

شهید ثانی در این باره می‌گوید: «شهید اول این چهار قول را به حقوق‌الله ملحق کرده با وجود اینکه در این حقوق، حق‌الناس نیز سهمی دارد و بلکه اساساً مقصود از آن حقوق، حقوق آدمی می‌باشد؛ زیرا مستحق‌ی به طور خاص برای آنها تعیین نشده است». (همان).

اسلام، بلوغ، ولاء<sup>۱</sup>، تعدیل شهود (اثبات عدالت شاهدان به وسیله بینه)، جرح شهود (اسقاط عدالت شاهدان به وسیله بینه)، ادعای عفو (توسط قاتل) از قصاص، طلاق، طلاق خلع هر چند متضمن مال است (که زن به شوهر می‌دهد)؛ چرا که مال از حقیقت طلاق خلع خارج است، وکالت، وصیت به شخص (یعنی وصی بودن)، نسب و هلال (رؤیت ماه شب اول) نیز از جمله‌ی این قسم دوم شمرده شده و با شهادت دو مرد ثابت می‌شوند (همان). ضابطه‌ی اینها حق‌الناسی است که نه مال محسوب می‌شود و نه مقصود از آن مال است.

۱- ولاء عبارت است از نزدیکی شخص به شخص دیگر به گونه‌ای که موجب ارث بردن شود بدون اینکه بین آنها نسب یا زناشویی برقرار باشد که این خود سه قسم است: ولاء عتق، ولاء ضمان جریره و ولاء امامت (جبعی عاملی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۳۲۸).

## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

عدم پذیرش شهادت زنان چه به تنهایی و چه به انضمام مردان، در مواردی چون اسلام، بلوغ، ولاء، تعدیل و جرح شهود و ادعای عفو از قصاص اتفاقی بین فقهاست؛ ضمن آنکه در مورد طلاق، خلع، وکالت و وصایت نیز بدون هیچ خلافی شهادت زنان به تنهایی مقبول نیست؛ ولی در مورد پذیرش شهادت آنان به انضمام مردان در این چهار چیز اختلاف است که بنا بر نظر مشهور، پذیرفته نمی‌شود (ر.ک: ترحینی عاملی ۱۴۲۷: ج ۴، ص ۱۸۵ و ۱۸۶).

### ۳-۳- حقوقی که با شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن یا یک شاهد مرد و قسم ثابت می‌شود؛

ضابطه در این حقوق عبارت است از:

- هر حقی که مال باشد؛ مانند دیون و عین مالی که در دست کسی باشد بدون اینکه اسم دین به آن صدق کند (مانند امانت، عاریه)؛
- هر حقی که مقصود از آن رسیدن به مال باشد؛ مثل جنایتی که موجب پرداخت دیه گردد همچون قتل خطایی، جنایت عمدی عضو (که در صورت قصاص) به جنایتکار ضرر می‌رساند و جنایتی که سبب قصاص نمی‌شود؛ مانند کشته شدن فرزند توسط پدر خود (جبعی عاملی ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۵۶)؛
- برخی از فقها نیز معتقدند چنانچه این نوع حق به دو قسم تقسیم شود؛ قسم اول حقوقی که به وسیله‌ی یک شاهد و یمین ثابت نخواهند شد، بلکه به وسیله‌ی دو مرد یا یک مرد و دو زن ثابت می‌شوند؛ مثل نکاح، و حقوقی که علاوه بر دو مرد و یک مرد و دو زن به وسیله‌ی یک شاهد و یمین هم ثابت می‌گردند، بهتر خواهد بود (ر.ک: شوشتری ۱۴۰۶: ج ۶، ص ۴۰۸-۴۰۹).

۳-۴- حقوقی که هم با شهادت مردان و هم زنان - هر چند تنها باشند - ثابت می‌شود؛

ضابطه‌ی آن هر حقی است که اغلب اطلاع یافتن مردان بر آن دشوار

باشد که عبارت از موارد زیر است:

- ولادت بچه؛

- استهلال که عبارت است از زنده متولد شدن بچه برای اینکه بتواند

ارث ببرد؛

- عیوب باطنی زنان، نه عیوب ظاهری مانند جذام، پیسی و کوری؛

- رضاع؛

- وصیت به مال (یعنی موصی له بودن) (جبعی عاملی ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۵۷).

در این میان وصیت به مال (تملیکی) احکامی اختصاصی دارد که به شرح

ذیل است:

- با شهادت دو مرد یا چهار زن تمام مال وصیت شده برای موصی له

ثابت می‌شود.

- با شهادت هر یک از زنان یک چهارم مال وصیت شده ثابت می‌شود؛

بنابراین با شهادت یک زن یک چهارم مال، با شهادت دو زن دو چهارم و با

شهادت سه زن سه چهارم مال ثابت می‌گردد و به موصی له می‌رسد بدون

اینکه قسم خوردن لازم باشد.

- با قسم خوردن صاحب حق (موصی له) به همراه شهادت دو زن و یا به

همراه شهادت یک مرد، تمام مال برای موصی له ثابت می‌شود.



تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

در مورد الحاق خنثی به مرد یا زن، شهید ثانی معتقد است ملحق کردن خنثی به زن وجیح تر است (ترحینی عاملی ۱۴۲۷: ج ۴، ص ۱۹۳).

**۳-۵- حقوقی که با شهادت زنان به انضمام شهادت مردان و یا به انضمام قسم ثابت می شود؛**

این نوع حقوق مشتمل بر موارد زیر می باشد:

- دیون؛

- اموال (جبعی عاملی ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۵۷).

درباره‌ی شهادت زنان، فقهای اهل سنت هم تقریباً به همین منوال نظر داده‌اند و علی‌الاصول شهادت زنان را در حدود و قصاص و امور غیرمالی نپذیرفته‌اند و در امور مالی شهادت دو زن را معادل یک مرد دانسته‌اند (ابن قدامه ۱۴۰۴: ج ۹، ص ۱۴۷-۱۵۱). برخی از فقها نیز برخلاف این قول نظر داده‌اند. در بین فقهای شیعه نیز به نقل از صاحب جواهر، ابوعلی معتقد بود که شهادت زنان با مردان در حدود و انساب و طلاق پذیرفته می‌شود که البته این قول به دلیل روایات زیادی مقبول ایشان واقع نشده است (نجفی ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۱۶۰).

#### **۴- شهادت در قرآن**

قرآن کریم در موارد متعددی درباره‌ی شهادت سخن گفته که در یک مورد آن از شهادت زن و میزان ارزش آن صحبت شده است. این موارد عبارت‌اند از: الف- وصیت: در آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی مائده برای وصیت، شهادت دو مسلمان عادل لازم دانسته شده است و اشاره شده که در صورت نبودن

مسلمان می‌توان از شهادت یک نفر غیر مسلمان استفاده نمود. متن آیه به شرح زیر است:

﴿يا ايها الذين امنوا شهداء بينكم اذا حضر احدكم الموت حين الوصيه اثنان ذوا عدل منكم او ائخران من غيركم ان انتم ضربتم في الارض فاصابتكم مصيبه الموت ...﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید؛ یا اگر مسافرت کردید، و مصیبت مرگ شما فرا رسید، (و در آن جا مسلمانی نیافتید)، دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید.

ب- طلاق: در مورد طلاق و رجوع نیز به شهادت دو عادل اشاره شده است. آیه ۲ از سوره‌ی طلاق می‌فرماید:

﴿فاذا بلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف و اشهدوا ذوی عدل منكم ...﴾؛ و چون عده آنها سرآمد، آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید.

ج- زنا: در قرآن کریم در دو مورد از لزوم وجود چهار شاهد برای اثبات زنا و اجرای مجازات حد، صحبت شده است. در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء خداوند می‌فرماید:

﴿و اللاتئی یاتین الفاحشه من نسائك فاستشهدوا علیهن اربعه منكم فان شهدوا فامسكوهن فی البيوت حتى يتوفهين الموت او يجعل الله لهن سبيلاً﴾؛ و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد؛ یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد.

## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این آیه برای اثبات جرم زناى زنان و اعمال مجازات - که طبق این آیه حبس دائم برای زن می‌باشد- شهادت چهار شاهد لازم است.

در این آیات تصریحی به زن یا مرد بودن نشده و آیات به صورت مطلق ذکر شده‌اند، ولی از سیاق عبارات آنها و ذکر مطلب به صیغهی مذکر می‌توان از آنها، مرد بودن شاهد را فهمید؛ چنان‌که برخی از فقها از آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء همین نکته را استنتاج کرده‌اند (فاضل جواد ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۱۸۹)، برخی از واژه اربعه (که در مورد مذکر استعمال می‌شود)، مرد بودن شاهدان را فهمیده‌اند (جرجانی ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۶۵۳).

د- ذین: مورد چهارمی که در قرآن کریم آمده شهادت بر دین است. طولانی‌ترین آیه‌ی قرآن یعنی آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره، پس از بیان اینکه در مورد دین و طلب شخصی از دیگری، خوب است موضوع مکتوب و نوشته شود و شاهدی برای آن گرفته شود می‌فرماید:

﴿...یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبهوا... و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امراتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدئهما فتذکر احداهما الاخری؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید ... و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حقّ) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند.

«سین» در استشهادوا به معنای طلب می‌باشد؛ یعنی طلب دو شاه بکنید. فرق بین شهید و شاهد آن است که شاهد به معنی حدوث، ولی شهید به معنای ثبوت است، چون وقتی او شهادت را پذیرفت به اعتبار حدوث تحمل شهادت، شاهد خوانده می‌شود و هنگامی که تحمل او نسبت به شهادت در دو وقت یا بیشتر ثابت شد، شهید محسوب خواهد شد (سیوری حلی ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۵۰). از عبارت «من رجالکم» دو حکم فقهی استفاده می‌شود؛ اول اشتراط بلوغ در شاهد چون می‌فرماید: «من رجالکم» (یعنی از مردانتان نه از کودکان)؛ دوم اشتراط اسلام (همان: ص ۵۱).

در صورت فقدان مردان، یک مرد و دو زن شهادت می‌دهند البته در دیون، معاملات و هر آنچه که مقصود از آن مال است. این حکم از این فراز از آیه استفاده می‌شود: «فإن لم یكونا رجلین فرجل و أرأتان». در علت جانشینی دو زن به جای یک زن گفته شده است که این امر به دلیل ترس از فراموشی یا نسیان یکی از آن دو زن می‌باشد، زیرا زنان به علت ضعف اندیشه و برودت مزاج بیشتر در معرض نسیان و فراموشی قرار دارند (همان: ص ۵۱-۵۲).

در این آیه به صراحت اولویت اول به دو شاهد مرد داده شده و در درجه‌ی دوم شهادت زن هم به انضمام شهادت مرد پذیرفته شده است؛ بر این اساس که شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد محسوب می‌شود. از فقیهان اهل سنت، ابوبکر جصاص صاحب کتاب احکام القرآن معتقد است:

## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

در آیهی ۲۸۲ سورهی بقره شهادت یک مرد و دو زن به عنوان دو شاهد پذیرفته شده است، بنابراین می‌توان گفت: در هر جا شهادت دو شاهد عادل یا بینه در لسان شرع ذکر شده و لازم دانسته شده می‌توان از دو شاهد مرد یا یک مرد و دو زن استفاده کرد و فرقی بین امور مالی و غیر مالی نیست و فقط مواردی که نص و دلیل خاص وجود دارد که شهادت دادن زن پذیرفته نیست باید از حکم کلی استثناء شود (جصاص ۱: ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۵۰۵-۵۰۱).

از این آیات به نکته‌ی دیگری منتقل می‌شویم و آن این است که قرآن به زن نگاه مثبتی دارد و زن و مرد را از جهت انسانیت و حقوق مساوی و نه مشابه می‌داند.<sup>۱</sup> خطاب‌ها و بیانات قرآنی با عناوینی چون انسان، ناس، بنی آدم، اولوالالباب می‌باشد که نشان می‌دهد مردان هیچ امتیازی نسبت به زنان ندارند. برای اثبات این ادعا می‌توان به آیهی ۱۳ سورهی حجرات مراجعه کرد که می‌فرماید: «ملاک برتری تقواست و گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما هستند». قرآن تقوا را ملاک برتری قرار داده است، نه رنگ و نژاد و نه قوم و قبیله و نه زن و مرد را. در آیهی ۳۵ سورهی احزاب می‌فرماید: «بی‌گمان مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان فرمانبردار، مردان و زنان درستکار، مردان و زنان صدقه‌دهنده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را یاد می‌کنند...».

۱- در مباحث آینده در این باره بیشتر گفته خواهد شد.

## ۵- شهادت در روایات

چنان‌که گفته شد، دین مبین اسلام در حقوق اجتماعی و مجازات و سایر مسائل هیچ گاه زن و مرد را برتر از یکدیگر قرار نداده است و این برابری در آیات سوره‌های نساء، توبه، بروج، انسان، مائده، نور و... به راحتی دیده می‌شود؛ لذا در مواجهه با روایات و احادیثی که دلالت بر تبعیض و ظلم بر زن‌ها می‌نماید و به نظر می‌رسد که متعارض با نگاه قرآن به زن در حقوق و شرافت و تکامل عقلانی هستند، دو راه بیشتر وجود ندارد:

اول اینکه، بر مبنای سخن آن بزرگواران مبنی بر اینکه باید با توجه به قرآن، احادیث منقول از آنها فهم و درک شده و در صورت مخالفت با قرآن کنار زده شوند (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۲۷، صص ۱۰۶، ۱۱۰-۱۱۲ و ۱۱۴-۱۱۵)، این احادیث کنار گذاشته می‌شوند.

دیگر اینکه، فهم احادیث به اهل بیت واگذار شود که نتیجه‌ی آن همان عدم حجیت این گونه روایات است.

نظرات رایج فقهی که در باب شهادت زنان و میزان ارزش آن ذکر شد، مبتنی بر قرآن و روایات به نسبت زیادی است که در این باب وارد شده و همان‌ها ملاک فتوای فقها قرار گرفته است. در این قسمت به تعداد زیادی از روایات که بر مبنای فتاوی است اشاره می‌شود. از آنجا که عموماً مبنای فتاوی فقها از روایات منقوله در *وسائل الشیعه* است، روایات موجود در این مقاله بیشتر از این مأخذ نقل خواهد شد.

تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

رسول گرامی اسلام (ﷺ) می‌فرمایند: «انما اقضى بينكم بالبينات و الأیمان» (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۲۷، ص ۲۳۲) «همانا من بر اساس بینه‌ها و قسم‌ها میان شما قضاوت می‌کنم». ایشان ملاک قضاوت و داوری را بینه و قسم اعلام فرموده است، بدون اینکه بینه را مختص به مردان قرار دهد که این نشان می‌دهد زن هم می‌تواند در مواردی اقامه‌ی شهادت کند. پس شهادت زن طبق این روایت نبوی پذیرفتنی و حجت است، مگر موضوعاتی که به دلیل خاصی به عدم حجیت شهادت زن و یا تعداد و کمیت شهادت زن دلالت دارد.

- در یک روایت شهادت زن صالحه به طور مطلق مقبول اعلام شده است. ابن ابی یعفر از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمودند:  
تقبل الشهادة المرأة و النسوة اذا كن مستورات من اهل البيوتات معروفات بالستر والعفاف، مطبعت للأزواج تارکات للبداء و التبرج الى الرجال فی اندیتهم (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۲۷، ص ۳۹۸)؛ شهادت زنان پوشیده، پاکدامن، فرمان‌بردار شوهر و تارک ابتذال و خودآرایی در جمع مردان پذیرفته می‌شود.

بر اساس این روایت شهادت زنان پذیرفته می‌شود و شرط پذیرش هم تنها عدالت شاهد است؛ لذا شرایطی که در حدیث ذکر شده برای نشان دادن طریق اثبات عدالت زن مسلمان است.

- امام باقر (ع) از پدرش امام علی بن الحسین (ع) نقل کرده است که فرمود: «لا تجوز شهادة النساء فی الحدود و لا فی القود...» (همان: ج ۲۹، ص ۱۴۰)؛ «شهادت زنان در حدود و قصاص قبول نیست».

- محمدبن فضیل می‌گوید: «از حضرت رضا (ع) پرسیدم: آیا شهادت زنان در نکاح یا طلاق یا رجم جایز است؟ فرمود: شهادت زنان در اموری که مردان نمی‌توانند به آن نگاه کنند، بدون انضمام به شهادت مردان جایز است و در نکاح شهادتشان به انضمام شهادت مرد قبول است و در حد زنا نیز شهادتشان جایز است هر گاه سه مرد و دو زن باشند. و شهادت دو مرد و چهار زن در زنا و رجم پذیرفته نیست، و شهادت زنان در مورد طلاق و خون قتل، قصاص) پذیرفته نمی‌شود» (همان: ج ۲۷، ص ۳۵۲-۳۵۳).

- از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «شهادت زن در مورد چیزی که زیاد نیست، پذیرفته می‌شود و در موردی که زیاد باشد مقبول نیست» (همان: ص ۳۵۶-۳۵۷).

- از امام صادق (ع) در مورد زنی که شهادت داده، مردی بچه‌ای را در چاه افکنده و بچه مرده است، سؤال شد؛ امام (ع) در پاسخ فرمود: «با شهادت زن یک چهارم دیه‌ی کودک بر عهده‌ی مرد ثابت می‌شود» (همان: ص ۳۵۹-۳۶۰).

ناگفته نماند، به دلالت التزامی از این دسته از روایات برمی‌آید که با شهادت چهار زن تمام وصیت، ارث و دیه ثابت می‌گردد، زیرا وقتی شهادت یک زن یک چهارم دیه را ثابت می‌کند لازمه‌ی عرفی آن این است که با شهادت چهار نفر تمام آن ثابت گردد.

در مورد ثبوت قصاص با شهادت زنان روایات وارده مختلف‌اند؛ برای مثال برخی از آنها شهادت زنان را برای اثبات قتل عمد و قصاص مؤثر



تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

نمی‌دانند ولی برخی دیگر به انضمام مردان صحیح شمرده‌اند (همان: ص ۳۵۸ و ۳۵۹).

در هر صورت مطابق روایات مذکور شهادت زنان در اموال به انضمام مردان و در اموری که مردان نمی‌توانند ببینند؛ مثل عیوب زنان، به تنهایی پذیرفتنی است و در حدود و قصاص شهادت زنان پذیرفته نخواهد شد، همان طوری که در فقه و مواد قانونی ذکر شده است.

## ۶- شهادت در قانون

قانون مدنی در ماده‌ی ۱۲۵۸ دلایل اثبات دعوی را پنج چیز شمرده که یکی از آنها شهادت است. در مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی نیز از شهادت به عنوان دلایل اثبات حق یا اثبات جرم و ضوابط و ترتیبات مربوط به آن یاد شده است.

از آنجا که قوانین ایران برگرفته از فقه اسلامی می‌باشد، در تدوین قوانین مربوط به شهادت نیز از نظر جنسیت و تعداد افراد، مطابق فقه عمل شده است. شهادت در صورتی معتبر است که شاهد شرایط لازم و ضروری را داشته باشد. برخی از این شرایط مربوط به درک و شعور، قدرت تعقل و تشخیص شاهد است؛ مانند شرط بلوغ و عقل، برخی مربوط به اعتماد به شاهد و اطمینان از صحت گفتار او؛ مانند عدالت و وثاقت و برخی نیز مربوط به حصول اطمینان از شهادت شاهد و وثاقت او است؛ مانند شیعه بودن و طهارت مولد بودن. بر همین اساس ماده‌ی ۱۳۱۳ قانون مدنی بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد را جزء شرایط شاهد برشمرده است.

در فقه اسلامی علاوه بر این ۵ مورد، اسلام و متهم نبودن شاهد هم شرط دانسته شده است. ماده‌ی ۶۶۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد می‌نماید لازم است شاهد دارای شرایط زیر باشد:

۱- بلوغ، ۲- ایمان، ۳- عقل، ۴- طهارت مولد، ۵- عدالت، ۶- عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی، ۷- نبود دشمنی بین شاهد و طرفین دعوا، ۸- اشتغال نداشتن به تکدی و ولگردی.

به این ترتیب قانون مدنی در این ماده شرایط شاهد را تکمیل کرده است.

## ۷- مقام انسانی زن در اسلام

اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه‌ی خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش و آنچه در جهان امروز می‌گذرد، متفاوت است. اسلام برای زن و مرد در همه‌ی موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است. پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسب دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زن. در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در مواردی دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است.

همان گونه که شهید مطهری گفته است:

تشابه غیر از تساوی است، تشابه یک نواختی و تساوی برابری است. ممکن است پدری ثروت خود را به طور مساوی میان فرزندان خود تقسیم کند، اما به طور متشابه تقسیم نکند؛ مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد: هم تجارتخانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری، ولی نظر به اینکه قبلاً فرزندان خود

## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

را استعدادیابی کرده است، در یکی ذوق و سلیقه‌ی تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل داری، هنگامی که می‌خواهد ثروت خود را در حیات خود میان فرزندان تقسیم کند، با در نظر گرفتن اینکه آنچه به همه‌ی فرزندان می‌دهد از لحاظ ارزش مساوی با یکدیگر باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، به هر کدام از فرزندان خود همان سرمایه را می‌دهد که قبلاً در آزمایش استعدادیابی آن را مناسب یافته است (مطهری: ج ۱۹، ص ۱۲۹).

بر این اساس می‌توان گفت که در خلقت زن و مرد تبعیضی نیست، اما متناسب با خصوصیات و وظایفی که بر عهده‌ی زن و مرد نهاده شده، در حقوق آنها تفاوت‌هایی وجود دارد. این تفاوت‌ها به لحاظ خلقت زن و مرد تنظیم شده و تشریح احکام مطابق با تکوین آفرینش آن دو است. تفاوت غیر از تبعیض است. تفاوت بر اساس ویژگی‌ها و استعدادها تنظیم می‌شود ولی تبعیض بی‌عدالتی است. تفاوت در ویژگی‌ها بر اساس حکمت تنظیم شده تا هر یک از زن و مرد وظایف خاصی را بر عهده گرفته و مکمل یکدیگر باشند.

به تعبیر علامه مطهری «کمیت غیر از کیفیت است، برابری غیر از یکنواختی است. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک‌جور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است، ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسان‌ها را درباره‌ی زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است» (همان).

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، آیات متعددی از قرآن بیانگر این مطلب است که مرد بر زن امتیازی ندارد و ملاک برتری تقوا و ایمان است. دین مبین اسلام هیچ‌گاه در حقوق اجتماعی، مجازات و سایر مسائل زن و مرد را برتر از یکدیگر قرار نداده است. به تعبیر علامه مطهری، از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسان‌اند و از حقوق انسانی مساوی بهره‌مندند. از نظر اسلام، زن و مرد به دلیل زن بودن و مرد بودن، از جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند. جهان برای آنها مشابه نیست، خلقت طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند (ر.ک: همان: ص ۱۳۷).

بنابراین بر اساس حکمت الهی بین زن و مرد تناسب وجود دارد. تفاوت‌ها به خاطر ایجاب تناسب بین آن دو است؛ برای مثال اگر همه‌ی انسان‌ها مرد بودند زنان نیز از لحاظ جسمی و روحی و روانی مانند مردها بودند و لذا مکمل یکدیگر نبودند. بنابراین «تفاوت‌های زن و مرد تناسب است، نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است با این تفاوت‌ها تناسب بیشتری میان زن و مرد - که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است - به وجود آورد» (همان: ص ۱۷۵).

این تفاوت‌ها لازم و ضروری است. اگر تفاوت‌ها نبود، در آفرینش نقص وجود داشت. اسلام میان زن و مرد، برابری ارزش‌های انسانی را بنیان نهاده، ولی از لحاظ وظایف اختصاصی، اسلام برای زن نقش خاصی را قائل است که با سرشت و طبیعت او سازگاری دارد. زن و مرد به سبب تکالیف از هم

## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

جدا شدند و این به معنای تساوی و توازن حقوق و تکالیف زن و مرد است، ولی مشابهت نیست. هنگامی که حقوق متناسب با مسئولیت‌ها، وظایف و کارکردها تقسیم شود، تساوی است، اما اگر بدون در نظر گرفتن شرایط و مسئولیت‌ها تقسیم گردد مشابهت خواهد بود که به طور حتم عادلانه نیست.

### ۸- حکمت نابرابری شهادت زن و مرد

برخی معتقدند نباید درباره‌ی حکمت و علل احکام و مقررات شرعی کنکاش کرد. ما مکلف و موظفیم که از روی ادله‌ی شرعی حکم خدا را به دست بیاوریم، ولی دستیابی به فلسفه و حکمت احکام وظیفه و در بسیاری از موارد در توان ما نیست همین که از طریق کتاب و سنت، حکم شریعت به دست آمد، باید به آن گردن نهاد (گرجی ۱۳۷۷).

زنان در حقوق‌الله نمی‌توانند شهادت دهند. اجرای حدود و مجازات‌های آن جزء حدودالله است و می‌شود گفت که خداوند می‌تواند هر راهی برای اثبات حق خویش قرار دهد؛ چرا که شارع در اینجا به منزله‌ی مدعی و طرف حق است و مدعی مختار است هرگونه که بخواهد حق خویش را استیفا نماید و هیچ‌گاه روش‌های استفاده شده‌ی مدعی در راه رسیدن به حق نمی‌تواند ظلم به دیگری تلقی شود، مگر اینکه متصرف در حقوق دیگران باشد. بنابراین در شهادت باب حدود هیچ تصرفی در حقوق زنان انجام نگرفته تا گفته شود که به زنان در این حکم ظلم شده است. در بیان این مسئله باید گفت که به اجماع فقهای شیعه و سنی مبنای حدود بر تخفیف مجازات است (قاعدہ‌ی درء) و همین امر به محض ایجاد شبهه، اجرای

حدود را ناممکن می‌سازد (تدرأ الحدود بالشبهات) به خصوص حدودی که مربوط به آبرو و شخصیت فرد است؛ برای مثال در باب اثبات زنا شارع حکم کرده، چنانچه یک نفر از چهار نفر عادل دیرتر از بقیه به محکمه برسد و سه نفر شهادت بدهند و شهادت نفر چهارم عرفاً متصل به سه شهادت دیگر نباشد باید آن سه نفر را تعزیر نمود. این تعزیر برای حفظ آبروی انسان‌ها و بستگان آنهاست. همچنین با توجه به شرایط سختی که شارع قرار داده، این نتیجه به دست می‌آید که شارع تمایلی به تسریع در اجرای این مورد نداشته، چرا که اجرای سریع و اثبات آسان آن، به نوعی اشاعه‌ی فحشا در جامعه است.

با توجه به نکات مذکور، می‌توان به علت نپذیرفتن شهادت زنان در حدود پی برد. بنابراین نپذیرفتن شهادت زنان و یا نابرابری شهادت زنان با مردان در حدود - که منجر به عدم اثبات و یا سختگیری در حدود می‌گردد - جهت تخفیف و تسهیل در مجازات است.

اما در حقوق الناس، مدعی خود انسان است و باید بتواند حق خود را هر گونه بخواهد استیفاء کند. یکی از طرق استیفاء حق، داشتن شاهد زن است و این امر باعث تبعیض است و تبعیض در احکام الهی ظلم است و ظلم در قوانین الهی ممنوع و مقطوع البطلان است (صانعی ۱۳۸۵: ص ۸۵).

در پاسخ به این شبهه باید گفت، شهادت و گواهی دادن در دادگاه یک حق نیست که از زنان سلب شده باشد بلکه یک تکلیف است و کتمان آن حرام است. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «و لا تکتُموا الشهادة و من

## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

یکتّمها فانه آثم قلبه...» (بقره: ۲۸۳) «و شهادت را کتمان نکنید! و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است» و نیز می‌فرماید: «و لایاب الشهداء اذا ما دعوا» (بقره: ۲۸۲) «و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند». اگر کسی از ادای شهادت خودداری ورزد، دادگاه می‌تواند او را جلب کند. کاملاً روشن است که نهی از کتمان شهادت و حتی جرم و گناه بودن آن در جایی معنا دارد که مسئولیت باشد نه حق. همچنین قانون‌گذاری یک بحث ارزشی نیست، بلکه تنظیم روابط است که یکی از اصول مسلم آن تقسیم وظایف با توجه به توان‌ها و ظرفیت‌ها و نیز واقعیت‌های اجتماعی است.

برای روشن شدن مطلب، تعریف حق و تکلیف ضروری است.

### الف- تعریف حق

محقق اصفهانی با توجه به معانی مختلف برای «حق» آن را به معنای «ثبوت» دانسته است (غروی اصفهانی ۱۹۵۳: ۹). ظاهراً ایشان به تعریف جامع لغوی نظر دارند نه معنای اصطلاحی حقوقی. بعضی هم در تعریف حق آورده‌اند: «حق امری است اعتباری که برای کسی، له و علیه دیگری وضع می‌شود» (مصباح یزدی ۱۳۷۷: ۲۶).

برخی از حقوق‌دانان در تعریف حق نوشته‌اند: «توانایی است که حقوق هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مالی استفاده‌ی مستقیم کنند یا انتقال مال و انجام دادن کاری را از دیگری بخواهند» (کاتوزیان ۱۳۸۵: ۲۶۶).

### ب- تعریف تکلیف

وظیفه‌ی اشخاص را در امور غیر مالی حتی اگر ناظر به انجام دادن کاری باشد تکلیف گویند (همان: ص ۲۶۷).

به اعتقاد برخی از حقوق دانان، تکلیف عبارت از امری است که فرد ملزم به انجام آن می‌باشد و هرگاه برخلاف آن رفتار کند به جزایی که درخور آن امر است دچار می‌شود (امامی ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۱۱) و به اعتقاد برخی دیگر آنچه که در مقابل حق وجود دارد تکلیف است نه حکم (کاتوزیان ۱۳۸۵: ص ۲۷۰)، زیرا حق نیز از آثار حکم است و باید گونه‌گونی را در انواع حکم جست‌وجو نمود. یعنی حکمی که حق می‌آفریند و حکمی که تکلیف به بار می‌آورد.

### ج- رابطه‌ی حق و تکلیف

حق و تکلیف جمع شدنی نیستند، یعنی مباحث حق و تکلیف نمی‌تواند در یک نفر باشد (امامی ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۱۱)، بلکه در هر موردی که قانون، حقی را برای کسی به رسمیت شناخت به تبع آن تکلیفی برای دیگری ایجاد می‌شود. بنابراین اگر ثابت شود که ادای شهادت برای شاهد تکلیف است، دیگر نمی‌تواند برای همان شخص حق تلقی گردد. اگر چه ممکن است برای مشهودله حق باشد.

با توجه به اختلافات جسمی، فکری، اخلاقی و روحی که دو جنس زن و مرد دارند طبیعی است که حقوق و تکالیف آنها در بسیاری موارد متفاوت از هم باشد. الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست‌شناس معروف فرانسوی بر وجود این نوع تفاوت‌ها میان زن و مرد صحنه گذاشته است. وی با متفاوت دانستن آفرینش زن و مرد به حکم قانون خلقت، و اینکه این



## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

اختلافات و تفاوت‌ها وظایف و حقوق آنها را متفاوت می‌کند، می‌گوید:

... اختلافی که میان زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندام‌های جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست، بلکه نتیجه‌ی علتی عمیق‌تر است که از تأثیر مواد شیمیایی ترشح شده از غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود. به علت بی‌توجهی به این نکته‌ی اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می‌کنند که هر دو جنس می‌توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت‌های یکسانی به عهده گیرند. زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است. یکایک سلول‌های بدنی، همچنین دستگاه‌های عضوی، به خصوص سلسله‌ی عصبی نشانه‌ی جنس او را بر روی خود دارد. قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان، سخت و تغییر ناپذیرند؛ ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راه یابد. ما مجبوریم آنها را آن طوری که هستند بپذیریم (کارل به نقل از مطهری: ج ۱۹ ص ۱۶۸).

کارل در قسمت دیگری می‌گوید:

نایبستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده‌آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم معمول داریم. متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظایف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند، و توجه به این نکته‌ی اساسی در بنای آینده‌ی تمدن ما حائز کمال اهمیت است (به نقل از همان: ص ۱۶۹).

چنان‌که ملاحظه می‌شود این دانشمند بزرگ، هم تفاوت‌های طبیعی زیاد زن و مرد را بیان می‌کند و هم معتقد است این تفاوت‌ها زن و مرد را از لحاظ وظیفه و حقوق در وضع نامشابه‌ی قرار می‌دهد. درست عکس آنچه که در

کنوانسیون حقوق زنان اعمال شده است.

بر اساس آنچه گفته شد، برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد در اموری مانند قتل و زنا کاملاً متناسب با روان‌شناسی زن می‌باشد، زیرا نخست اینکه زن نسبت به مرد بسیار باحیاط‌تر است و به خاطر حیایی که دارد، در برخورد با صحنه‌هایی چون زنا معمولاً رو برمی‌گرداند و خیره نمی‌شود، برعکس مرد که حساسیت و تجسس در او تحریک می‌شود. شیوه‌ی مواجهه‌ی زن با چنین منظره‌هایی به منزله‌ی نقصی برای او نیست، ولی به طور طبیعی امکان اشتباه در تشخیص اشخاص و چگونگی مسئله در او بیشتر است و افزون شدن تعداد شهود از احتمال خطا می‌کاهد. دوم اینکه زن عاطفی‌تر از مرد است و این برای او نه تنها نقص نیست که کمال او در آن است، لیکن این ویژگی - که در جای خود ضرورت دارد - آثار وضعی خاصی نیز دارد که باید نسبت به آن هوشیار بود.

شهادت و اطلاع‌رسانی به قاضی ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشد (مانند امور خاص زنان) به طور کلی شهادت مردان مقبول نیست، چون مرد در آن موارد نمی‌تواند شاهد باشد. در وقایع و رخدادهای کوچک و بازار مردان بیشتر از زنان حضور دارند. مردان به خاطر کار و تلاش و به دست آوردن زاد و توشه و گذران زندگی، با رخدادها و وقایع اجتماعی بیشتر مأنوس‌اند و اگر واقعه‌ای رخ داد بیشتر و بهتر در معرض اطلاع‌اند. فرض کنید در خیابان دو نفر با هم دعوا می‌کنند و با چوب، چاقو و سنگ به جان یکدیگر

## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

می‌افتند، پس از چند دقیقه مردان اطراف آنها را گرفته آنان را از یکدیگر جدا می‌کنند. در این دعوا اگر قتلی و جراحی واقع شود، مردان چون شاهد و ناظر بوده‌اند، بهتر می‌توان شهادت آنان را پذیرفت. در وقایع اینچنینی زنان حضور ندارند و اگر هم حضور داشته باشند خود را به کنار می‌کشند یا مردان آنها را به عقب می‌رانند.

نکته‌ی حائز اهمیت آنکه بر اساس مسئولیت بودن شهادت، اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی‌شود یا کمتر پذیرفته می‌شود گویای سهل‌تر بودن تکلیف و مسئولیت آنهاست نه تضييع حقوق ایشان.

اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است، مانند جایی که اطلاع یافتن مردان بر آن غالباً دشوار است؛ مثل ولادت بچه، استهلال و عیوب باطنی زنان، رضاع و وصیت به مال، اما در برخی امور زنان را از شهادت معاف دانسته است و آن را در انحصار مردان قرار داده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر یک مرد قرار داده است. بنابراین در اسلام شهادت یک زن همچون شهادت مرد به عنوان یک اصل پذیرفته شده و در بسیاری از موارد نیز شهادت هر دو یا به طور مستقل یا به آمیخته قبول می‌شود.

اگر قبول شهادت مرد و قبول نشدن آن از زن در برخی موارد، دلیل نقصان و تبعیض باشد، این امر باید در مواردی هم که شهادت مردان پذیرفته نمی‌شود صادق بوده و نقصان و تبعیض محسوب شود، در حالی که هیچ کدام دلیل فضیلت و نقصان نبوده و تنها برای روشن شدن حقایق و احقاق

حق دو طرف دعوا در دادگاه کاربرد دارد؛ لذا هر آنچه که بتواند این حقوق را بهتر حاصل کند، همان مقدم است.

از آنجایی که اشخاص احساسی و عاطفی نیروی تخیلی قوی‌تری دارند و نیروی تخیل آنان ناخودآگاه در اصل واقعه و نقل آن تأثیر می‌گذارد؛ لذا شهادت آنها دقت و صحت کمتری دارد. طبیعی است که غلبه‌ی عاطفه و احساس زن اقتضا می‌کند که شهادتش در برخی امور با اهمیت (مثل قتل و زنا) همراه با تأیید بیشتری باشد.

گذشته از این، شهادت به عنوان حقی از حقوق نیست تا گفته شود، چرا در برخی از موارد این حق از زن‌ها دریغ شده و یا تبعیض ایجاد شده است، بلکه تکلیفی است بر عهده‌ی شاهد که نمی‌تواند مورد شهادت را کتمان نماید و کتمان آن گناه است. این حق مربوط به کسانی است که شاهد به نفع یا به ضرر آنها شهادت می‌دهد و طبعاً باید حق آنها رعایت شود. پس معلوم می‌شود، در مواردی که شهادت زن پذیرفته نیست، او معاف از تکلیف بوده و در نتیجه وظیفه‌اش نسبت به مرد سبک‌تر است.

## ۹- علت اجتماعی ساقط شدن تکلیف از زنان

شخصی که علیه او شهادت داده می‌شود، ممکن است بر اساس آن شهادت، به اعدام یا تحمل ضربات شلاق و ... محکوم شود؛ لذا امکان بروز تهدیدهایی از سوی محکوم و یا اطرافیانش نسبت به شاهد وجود دارد. زن در مقایسه با مرد نسبت به این تهدیدات تأثیرپذیری بیشتری دارد و شاید اراده‌ی الهی بر این امر تعلق یافته است که زن از این مخاطرات در امان نگاه داشته شود.

در مواردی که جرم و پیامدهای حقوقی آن چندان سنگین نیست، شهادت زن به انضمام سایر زنان و یا سایر مردان پذیرفتنی است. به نظر می‌رسد علت آن، توزیع خطر میان شاهدان و پایین آوردن احتمال تهدید علیه زن باشد.

### ۱۰- شهادت بر شهادت زنان

در اینکه آیا زنان می‌توانند شاهد فرع شوند یا خیر، اختلاف است. گروهی معتقدند شهادت آنها بر شهادت مقبول نیست، خواه مورد شهادت از اموری باشد که شهادت زنان در آنها به صورت انضمام به مردان یا تنهایی پذیرفته می‌شود (مثل اموال و ولادت و استهلال)، خواه چنین نباشد (مانند نکاح و خلع). جماعتی هم می‌گویند اگر مورد شهادت از مسائلی باشد که شهادت زنان در آنها پذیرفتنی است (مثل اموال و مانند آن)، زنان می‌توانند در آنها شاهد فرع شوند و اگر چنین نیست (مانند قصاص و حد قذف)، در آن صورت شهادت آنها بر شهادت مقبول نیست (طوسی ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۲۳۳-۲۳۴). به عقیده‌ی شیخ طوسی در *المبسوط* قول اول احوط و قول دوم اقوی است (همان: ص ۲۳۴) و در *الخلاف* قائل به پذیرش شهادت آنها در دیون، املاک و عقود شده، ولی در حدود نپذیرفته است (طوسی ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۳۱۶).

بنابراین در جایی که شهادت زنان جداگانه یا به ضمیمه‌ی مردان پذیرفته نمی‌شود، شهادت آنها بر شهادت، به اتفاق همه مقبول نیست؛ همان گونه که از بین فقهای معاصر، امام خمینی نیز بر آن تأکید کرده است (موسوی خمینی: ج ۲، ص ۴۵۰). اختلاف تنها در اموری است که شهادت زنان در آنها مقبول باشد. در این فرض برخی چون شهید ثانی قائل به جواز شده و گروهی نیز

چون ابن ادریس حلی و علامه حلی نپذیرفته‌اند، زیرا شهادت فرع، شهادت اصل را ثابت می‌کند، نه آنچه را که شاهد اصل، به آن شهادت داده است (جبعی عاملی ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۵۸). محقق حلی و امام خمینی نیز قول اشبه را منع دانسته‌اند (حلی ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۲۹؛ موسوی خمینی، همان).

### ۱۱- نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده این نتیجه به دست می‌آید که پذیرفته نشدن شهادت زنان در برخی موارد تبعیض نیست، بلکه به خاطر متفاوت بودن خصوصیات و اخلاق و رفتار زنان با مردان است که با توجه به این تفاوت‌ها درست نیست که همه‌ی تکالیف و حقوق زن و مرد شبیه به یکدیگر باشند بلکه باید متساوی باشند و تساوی و تشابه دو چیز جدا از هم هستند. زنان به طور کلی از شهادت دادن منع نشده‌اند، بلکه شهادت آنها در برخی موارد پذیرفتنی است. همچنین شهادت یک حق نیست که زنان از این حق محروم شده‌اند بلکه یک تکلیف است و به این ترتیب تکلیف آنها نسبت به مردان سهل‌تر است.

### ۱۲- پیشنهادها و راه‌کارها

از مجموع مطالب گفته شده، راه‌کارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- پیشنهاد می‌گردد یک پژوهش میدانی برای رسیدن به این نتیجه که تفاوت زن و مرد در تعداد شهود و نیز نپذیرفتن شهادت زنان در برخی امور مطابق با مصلحت و به لحاظ روحی- روانی و امنیت فردی و اجتماعی به سود آنان است، انجام شود. برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، بررسی

## تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

پرونده‌های قضایی و پلیسی، حضور در جلسات دادگاه‌ها و مصاحبه با شهود مرد و زن راهگشا خواهد بود؛

- متأسفانه به لحاظ حقوقی در این موضوع کار چندانی نشده است. لازم است به شکل جدی‌تر در این خصوص کار شود و با بررسی متون فقهی و منابع شرعی زوایای مبهم موضوع روشن گردد.

- تطبیق قوانین مربوط به شهادت زنان و مردان در حقوق ایران و کشورهای پیشرفته از یک سو، بررسی وقایع و حوادث قبل و بعد جلسات دادرسی آن کشورها و بررسی آثار اجرای مقررات مربوط به شهادت زنان و مردان از آن چیزهایی است که برتری قوانین مربوط به شهادت زنان در فقه اسلامی و حقوق ایران بر حقوق سایر ملل را به اثبات می‌رساند. این یکی از دست یافتنی‌ترین راه اقتناع جامعه‌ی زنان است که فقه اسلامی کاملاً مطابق با مصلحت آنها، شرایط خاصی برای شهادتشان وضع کرده است.

### منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ ابن قدامه، موفق الدین ابو محمد عبدالله ۱۴۰۴ هـ. المغنی، بیروت، دارالفکر.
- ◀ امامی، حسن ۱۳۷۷. حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیة.
- ◀ ترجمینی عاملی، محمدحسین ۱۴۲۷ هـ. الزبده الفقہیہ فی شرح اللمعه الدمشقیہ، قم، دار الفقه للطباعه و النشر.
- ◀ جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) ۱۴۱۲ هـ. الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیہ، شرح سلطان العلماء حسن بن محمد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ◀ جرجانی، امیرابوالفتح حسینی ۱۴۰۴ هـ. تفسیر شاهی، تصحیح و تعلیق میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران، نوید.
- ◀ جصاص، ابوبکر احمد رازی ۱۴۲۱ هـ. احکام القرآن، بیروت، دارالفکر.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر ۱۳۸۲. ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- ◀ جوهری، اسماعیل بن حماد ۱۴۱۰ هـ. الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیہ، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالملايين.
- ◀ حر عاملی، محمدبن حسن ۱۴۰۹ هـ. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ◀ حلی (محقق)، جعفر بن حسن ۱۴۰۸ هـ. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، اسماعیلیان.
- ◀ راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۱۲ هـ. مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، لبنان- سوریه، الدار العلم- الدار الشامیه.
- ◀ سیوری حلی، مقداد بن عبدالله ۱۴۲۵ هـ. کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، مرتضوی.
- ◀ شوشتری (تستری)، محمد تقی ۱۴۰۶ هـ. النجعه فی شرح اللمعه، تهران، مکتبه الصدوق.
- ◀ صانعی، فخرالدین ۱۳۸۵. بررسی فقهی شهادت زن در اسلام، میثم تمار.



تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق

- ◀ طوسی، محمدبن حسن ۱۴۰۷ هـ. الخلاف، تحقیق علی خراسانی و همکاران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۳۸۷ هـ. المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمدتقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- ◀ غروی اصفهانی، محمدحسین ۱۹۵۳-۵۴. حاشیة المكاسب، دار الفکر.
- ◀ قرشی، علی اکبر ۱۳۶۷. قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ کاتوزیان، ناصر ۱۳۸۵. مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ◀ کاظمی (فاضل)، جوادبن سعد اسدی ۱۳۸۹ هـ. مسالک الافهام الی آیات الاحکام، قم، مرتضوی.
- ◀ گرجی، ابوالقاسم. روزنامه زن، ش ۱۴۵، (یکشنبه ۲۵ بهمن ۷۷).
- ◀ مصباح یزدی، محمدتقی ۱۳۷۷. حقوق و سیاست در قرآن، موسسه امام خمینی.
- ◀ مطهری، مرتضی. فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم.
- ◀ موسوی خمینی، روح الله. تحریر الوسیله، قم، دارالعلم.
- ◀ نجفی، محمدحسن ۱۴۰۴ هـ. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.